

طلاق به موجب تقصیر در حقوق ایران و فرانسه

حامد ربانی

خانواده یکی از مهمترین ارکان جامعه است و به این لحاظ قانونگذاران در هر کشوری نظری ویژه به ماهیت آن داشته اند و آنرا جدای از دیگر ارکان جامعه، هریک از اجزای آنرا، با نظم و ترتیبی خاص، از بوجود آمدن تا انحلال آن مورد بررسی قرار داده اند و برای هر جزء آن قوانین جداگانه ای تصویب کرده اند و عنایتی ویژه برای استحکام آن مبذول داشته اند چرا که خانواده بعنوان مهمترین رکن در جامعه و زیربنای اصلی فرهنگی - تربیتی، نقش بسیار مهمی در تربیت افراد دارد و تجربه ثابت کرده است که انسان های بزرگ غالباً در خانواده هایی تربیت شده اند که روابط خانوادگی مستحکمی داشته اند و برعکس، افراد بزهکار و مجرم عموماً از خانواده هایی با تاروپودهای از هم گسیخته و یا بیچه های طلاق بوده اند.

به همین دلیل قانونگذاران سعی بر این داشته اند تا آنجا که امکان دارد از عوامل بوجود آمدن طلاق بکاهند و روابط خانوادگی را مستحکم تر نمایند. مقاله حاضر تنها به بررسی یکی از موجبات طلاق می پردازد و آن مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه خواهد بود.

در ابتدا باید خاطر نشان کرد در قوانین مختلف دنیا، با توجه به فرهنگ، مذهب، عرف و آداب و رسوم انواع مختلفی از طلاق وجود دارد: که عبارتند از:

۱- طلاقی که تنها با اراده شوهر امکان پذیر خواهد بود.

(Le divorce-répudiation)

۲- طلاق به اراده آزاد هر یک از زوجین.

Le divorce par volonté (unilaterale)

۳- طلاق به واسطه رضایت دوطرفه، که منبعت از تئوری "عقد ازدواج" است.

(Le divorce par consentement mutuel)

۴- طلاق بعنوان مجازات که اگر تقصیری بزرگ از طرف یکی از زوجین رخ دهد. این نوع طلاق ممکن خواهد شد

(Le divorce-sanction)

۵- طلاق به عنوان درمان؛ طلاقی که در اثر یک سلسله عوامل بسیار سخت و دشوار کننده زندگی مشترک انجام می شود، عواملی چون دیوانگی، ناهنجاری اخلاقی یا جدایی طولانی مدت و مستمر (La séparation prolongée) بعنوان آخرین راه علاج مطرح می شود.

(Le divorce-remede)

در طول تاریخ فقه اسلامی، طلاق کمتر دستخوش تغییر و تحول شده است و موارد طلاق که امروزه در قانون مدنی بیان شده است همان است که در فقه آمده. اما در تاریخ اروپا و غرب، تغییر و تحولات زیادی را شاهد بوده ایم. امکان یا عدم امکان، موارد طلاق و موارد مختلفی بوده بطوریکه چند سال پیش در بعضی از کشورها مانند اسپانیا و شیلی امکان طلاق وجود نداشت و برعکس در همان زمان در ایتالیا، مرکز مذهبی کاتولیک، طلاق موجود بوده است.^۲

به همین جهت بعضی از حقوقدانان اروپایی تحت تأثیر همین تغییر و تحولات فقهی را از طلاق داده اند و چنین عنوان می نمایند که طلاق برخلاف منافع اعضای خانواده است و زوجین، بخصوص زوجه، در جامعه بدون پشتیبانی رها می شوند چرا که مرد تنها برای رسیدن به خوشبختی خود متولد نشده است بلکه باید خوشبختی طرفین و اولاد را در نظر داشته باشد.

طلاق منافع عمومی اعضای خانواده را که با عقد ازدواج بوجود آمده برهم می زند، اولاد قربانی خوشگذرانی والدین خود شده در جامعه رها می شوند و دچار ناآرامی و اختلال خواهند شد و بواسطه همین اثرات طلاق نتایج وخیمی را چه از جهت اخلاقی، فکری، اقتصادی و ... بدنبال خواهند داشت و نیروی اخلاق در جامعه کاهش می دهد.^۳

و در نهایت پیشنهاد می کنند که زوجین را در همان آغاز زندگی زناشویی در انتخاب ازدواج قابل انحلال بواسطه طلاق و ازدواج غیرقابل انحلال آزاد گذارند.

مبحث اول: طلاق بموجب تقصیر در قانون ایران

انحلال نکاح طبق ماده ۱۱۲۰ (ق.م) در سه عنوان محصور شده است، ۱- طلاق، ۲- فسخ نکاح، ۳- بذل مدت در عقد انقطاع. که در اینجا به طلاق می پردازیم:

طلاق طبق ماده ۱۱۳۳ ق.م ایقاع است چرا که اجازه را تنها به شوهر واگذار کرده است اما در مواردی دیگر این حق را به زوجه داده تا از طریق دادگاه شوهر را ملزم نماید که زوجه خود را طلاق دهد.^۴

در توجیه ماده فوق عده ای چنین بیان کرده اند که بی وفایی زن شعله زندگی را خاموش نمی سازد اما سردی مرد شعله زندگی را خاموش می کند و روابط خانوادگی از حرکت باز می ایستد.^۵

لیکن مواردی نیز وجود دارد که قانون شوهر را به درخواست زن وادار به طلاق می نماید و یا اینکه حاکم خود حکم طلاق را در صورت طلاق ندادن شوهر اعمال می نماید.

در اصلاحیه ماده ۱۱۳۳ ق.م در سال ۱۳۸۱ متن ماده تغییر کرده و به شوهر را با شرایط مقرر در قانون، اجازه داده که همسر خود

چکیده:

قانونگذار در کشور های مختلف همواره سعی داشته است محدوده ی عوامل موجب طلاق را تا جایی که ممکن است محدود در نظر بگیرد. در مورد اینکه تقصیر یکی از زوجین باید تا چه حد باشد تا به دیگری حق طلاق یا درخواست صدور حکم طلاق دهد، بحثهای زیادی جریان داشته است.

مقاله حاضر به

بررسی نقش تقصیر در طلاق می پردازد و به مطالعه تطبیقی این موضوع حقوق ایران و فرانسه می پردازد.

کلید واژه ها:

موجبات طلاق، طلاق به موجب تقصیر، طلاق در حقوق فرانسه، عسر و حرج

گواه

را طلاق دهد. این شرایط قوانین مختلفی همچون قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم سازش، قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ قانون اختصاص تعدادی از دادگاه های موجود به دادگاههای موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده) و در تبصره همچنین ماده شرایطی را مقرر کرده که طبق آن زن می تواند از دادگاه، تقاضای طلاق نماید:

الف - ماده ۱۱۱۹ ق.م.عنوان می کند: « طرفین عقد ازدواج می توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد یا ازدواج یا عقد لازم دیگری بنمایند. مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگری بگیرد یا از مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد نماید یا سوء رفتاری نماید که زندگی آنها با یکدیگر غیرقابل تحمل شود زن وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد»

با توجه به سیاق ماده که عبارت «هر شرطی» آورده می توان استنباط کرد که در این وکالت زن کاملاً آزاد است که با اثبات تحقق شرط خود را مطلقه سازد. مگر شرطی که نامشروع یا مخالف صریح قوانین آمره باشد.^۶

همچنین نظر ۷/۶۴۸۴ ا.خ.ق.عنوان می نماید که در صورت ازدواج مجدد شوهر، در صورت وکالت زن در طلاق، به محض تحقق شرط وکالت یعنی ازدواج شوهر، وکالت زن محقق می شود و حق استفاده از این وکالت را خواهد داشت و این وکالت حتی حالتی که شوهر با عقد منقطع هم ازدواج مجدد نماید را نیز شامل می شود.^۷

نظریه ۷/۴۶۳ ا.خ.ق.عنوان می نماید که اگر این زوج به زوجه، در ضمن عقد الزام دیگری یا مستقلاً، وکالت داده باشد با وقوع ازدواج مجدد شرط وکالت محقق می شود و اذن یا عدم اذن دادگاه تأثیری ندارد.

با این حال بعضی از اساتید حقوق در مورد وکالت زوجه، احراز گواهی عدم سازش را نیز شرط دانسته اند.^۸

ب- مورد دوم ماده ۱۱۲۹ ق.م.عنوان می کند: «ماده در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار

به طلاق نماید همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.

در ارتباط با ماده فوق چند نکته وجود دارد:

۱- اینکه آیا ماده فوق ناظر بر نفقه آینده است یا در مورد نفقه گذشته نیز قابل اجراست اتفاق نظر وجود ندارد.^۹

بعضی نیز جمع هر دو را عنوان می نمایند چرا که دادگاه، استتکاف شوهر از دادن نفقه گذشته و عدم اجرای حکم را به نشانه خودداری از نفقه آینده می بیند.

۲- در صورتی که زن ناشزه باشد و بر این اساس محکوم به تمکین گردد نمی تواند به استناد ماده ۱۱۲۹ ق.م.تقاضای طلاق نماید.

ج- مورد سوم: ماده ۱۱۳۰ ق.م.عنوان می کند: «در صورتیکه دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه شود، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود دادگاه، می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتیکه اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود».

تبصره همین ماده الحاقی ۲۹/۴/۱۳۸۱، موارد عسر و حرج را عنوان می نماید:

۱- ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل بمدت ۶ ماه متوالی و یا ۹ ماه متناوب در مدت اسال بدون عذر موجه.

۲- اعتیاد زوج به یکی از مواد مخدر و یا اعتیاد وی به مشروبات الکلی که بر اساس زندگی خانوادگی خلل آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است.

۳- محکومیت قطعی زوج به حبس ۵ سال یا بیشتر.

۴- ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.

۵- ابتلاء زوج به بیماریهای صعب العلاج روانی یا ساری یا هرگونه بیماری صعب العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.

باید متذکر شد که عسر و حرج را باید از دیدگاه عرف سنجید و مواد فوق مانع از آن

نیست که در سایر مواردی که عسر و حرج در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نشود و مواردی همچون خودداری شوهر از نزدیکی با زن، بی اعتنایی و اهانت به او، اختیار همسران دیگر، پای بند نبودن به وفاداری (داشتن روابط نامشروع) اعتیاد و سوء معاشرت و مانند اینها نیز می تواند از اسباب ایجاد عسر و حرج گردد.

اشاره به چند نکته حائز اهمیت است:

۱- کراهت زوجه به تنهایی از اسباب عسر و حرج نخواهد بود لیکن نفرت در حد زیاد را بطوریکه دوام زوجیت غیرممکن گردد را می توان از مصادیق عسر و حرج نامید. (۲۵/۲/۱۳۷۵-۷/۹۸۹ ق.ح.ق.)

۲- ملاک عسر و حرج هم عرفی است و هم نوعی. (۹/۹/۱۳۷۷-۷/۲۸۶۵ ق.ح.ق.)

۳- ملاک حاکم شرع قضات شاغل در دادگاه که از طرف شورای عالی قضایی تعیین شده اند هستند و حکام دادگاههای خارجی ملاک نیستند. (۵/۳/۱۳۶۷-۷/۱۱۴۹ ق.ح.ق.)

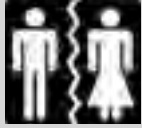
د- مورد چهارمی نیز وجود دارد و آن ماده ۱۰۲۹ ق.م.عنوان می کند. طبق این ماده «هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب و مفقود الاثر باشد زن او می تواند تقاضای طلاق نماید در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ ق.م.حاکم او را طلاق می دهد».

انقضای ۴ سال از تاریخ مفقودالاثر شدن زوج کافی برای درخواست طلاق از ناحیه زوجه است و نیاز به حکم موت فرضی ندارد. لیکن باید تشریفاتی که در ماده ۱۰۲۳ ق.م. ذکر شده اجرا گردد. (۷/۲۱۶۸ - ۲۲/۵/۱۷۴ ق.ح.ق.)

ماده ۱۱۵۶ ق.م.عنوان می گوید «زنی که شوهر او غایب مفقودالاثر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد» نیز نظر به ماده ۱۱۲۹ ق.م. دارد و آنرا تأیید می نماید.

مبحث دوم: طلاق بموجب تقصیر در حقوق فرانسه

ماهیت طلاق در حقوق فرانسه با ماهیت طلاق در حقوق ایران بطور کلی متفاوت است. پس اصلاحات ۱۹۷۵ در قانون مدنی فرانسه و شناسایی حق طلاق، هر یک از زوجین برای درخواست طلاق اصالت دارند و می توانند خواهان طلاق باشند اما می توان در هر دو سیستم حقوقی موارد مشترکی را



طلاق به موجب تقصیر
در حقوق ایران و فرانسه



پیدا کرد که بموجب آن زوجین می توانند از یکدیگر طلاق بگیرند که به آنها اشاره خواهد شد .

طبق ماده ۲۰۳ ق.م.ف ۱۰، ازدواج را صریحاً عقدی بین زوجین معرفی کرده است . لیکن در مورد طلاق نص صریحی را نمی توان درباره عقد بودن طلاق در حقوق فرانسه یافت . با توجه به اینکه موارد طلاق طبق ماده ۲۲۹ ق.م.ف محدود به سه عنوان شده :

۱- طلاق با رضایت طرفین ۱۱

۲- طلاق بعثت جدایی زندگی مشترک ۱۲

۳- طلاق بموجب تقصیر ۱۳

با تحلیل در مواد مربوط به هر یک از این موجبات به نظر می رسد که طلاق در بعضی موارد عقدی است که بین زوجین ایجاد می شود در بعضی دیگر از موارد ایقاع است که بموجب آن هر یک از زوجین بدون توافق دیگری می تواند درخواست طلاق نماید .

الف - در مورد طلاق به رضایت طرفین امکان دارد طلاق با درخواست طرفین و یا درخواست و پیشنهاد یکی از زوجین باشد و دیگری آن را بپذیرد .

ب - در مورد طلاق بعثت جدایی زندگی مشترک که بخاطر جدایی طولانی مدت و مستمر یکی از زوجین امکان پذیر خواهد بود و این دوره را ماده ۲۳۷ ق.م.ف ۶ سال مقرر کرده است .

ج - و مورد سوم طلاق بعثت تقصیر یکی از طرفین است که به آن اشاره خواهد شد :

طلاق بموجب تقصیر به دو علت امکان پذیر خواهد بود :

I / علت مشخص و معین ۱۴ : که قانون آنرا مشخص کرده است ماده ۲۴۳ ق.م.ف بیان داشته که اگر یکی از زوجین محکوم به مجازات های پیش بینی شده در ماده ۱-۱۳۱ قانون جزای فرانسه بشود ، زوج دیگر می تواند درخواست طلاق از دادگاه بنماید . ۱۵

کیفرهای پیش بینی شده ، در قانون قدیم جزای فرانسه عبارت بود از :

۱- حبس با اعمال شاقه یا حبس کیفری ۱۶ برای ابد

۲- حبس با اعمال شاقه یا حبس کیفری بمدت ۳۰ سال یا بیشتر

۳- حبس با اعمال شاقه یا حبس کیفری

قابل انتساب ۲۲ به مرتکب باشد یعنی در عمل خود آزادی ، اختیار داشته باشد . در غیر اینصورت نمی تواند مبنای عمل ارتكابی قرار گیرد .

تمایز علت قطعی و علت اختیاری :

بررسی تاریخی :

سیستم حقوقی سال ۱۸۸۴ فرانسه موارد طلاق را بطور مشخص بیان کرده بود . زنا ۲۳ ، محکومیت به کیفر بدنی ترضیلی و تهریبی ۲۴ ، خشونت ۲۵ سوء معاشرت ۲۶ ، دشنام یا ناسزای غیرقابل تحمل ۲۷

اما قانون ۲ آوریل ۱۹۴۱ (اصلاحیه در ۲ آوریل ۱۹۴۵) در ماده ۲۲۳ قانون مدنی قدیم فرانسه بیان داشت که قاضی حکم طلاق را در سه مورد اخیر صادر نخواهد کرد مگر آنکه عمل انجام شده ، متشکل شده باشد از تجاوزی آشکار ، بزرگ و شدید ، و تغییر دادن یا انجام ندادن قراردادی که بموجب آن ازدواج صورت پذیرفته است و یا اینکه نگهداری زندگی مشترک را غیرقابل تحمل سازد .

رویه قضایی فرانسه نیز در سال ۱۹۷۵ علی که موجب طلاق می شوند را در دو ویژگی ذکر کرده است :

۱- تقصیر بسیار شدید : مانند زنا و محکومیت که دادگاه ملزم به اعلام حکم طلاق است .

۲- تقصیر شدید مانند خشونت ، سوء معاشرت ، اهانت و ناسزا که دادگاه در تصمیم گیری خود آزاد است .

۱. علت قطعی ۲۸ برای طلاق :

علت قطعی که از موجبات طلاق است خودبخود باعث طلاق نخواهد شد بلکه همسری که مجرم نیست می تواند همسر دیگر را ببخشد و طلاق نگیرد و یا خواستار

بمدت ۲۰ سال یا بیشتر

۴- حبس با اعمال شاقه یا حبس کیفری بمدت ۱۵ سال یا بیشتر

۵- حبس با اعمال شاقه یا حبس کیفری بمدت حداقل ۱۰ سال

ولی امروزه این ماده تغییر کرده و بدین نحو شده است :

۱- حبس جنائی درجه ۱ دائم یا حبس جنایی درجه ۲ دائم

۲- حبس جنائی درجه ۱ دائم یا حبس جنایی درجه ۲ به مدت ۳۰ سال

۳- حبس جنائی درجه ۱ دائم یا حبس جنایی درجه ۲ به مدت ۲۰ سال

۴- حبس جنائی درجه ۱ دائم یا حبس جنایی درجه ۲ به مدت ۱۵ سال

۵- حبس جنائی درجه ۱ دائم یا حبس جنایی درجه ۲ موقت ۱۰ ساله

II / مورد دوم که در ماده ۲۴۲ ق.م.ف به آن اشاره شده است موارد غیرمشخص ۱۷ و تعیین نشده است که به اهمیت و ویژگی عمل ارتكابی اختصاص دارد . و در این مورد به هر یک از زوجین اجازه می دهد از دادگاه درخواست طلاق نمایند ، این اعمال عبارتند از ۱۸ :

۱- خشونت و تجاوز شدید ۱۹

۲- تغییر تعهداتی که در قرارداد ازدواج منعکس شده ۲۰

۳- انجام اعمالی که ادامه زندگی زناشویی را غیرقابل تحمل می نماید . ۲۱

در این موارد قاضی موضوع را بررسی خواهد کرد و با توجه به بزرگی و شدت عمل انجام شده ، و ویژگی غیرقابل تحمل بودن آن ، حکم طلاق را صادر می نماید . در ضمن عمل ارتكابی نیز باید حتماً ، عمل

ماده ۲۴۳ قانون مدنی فرانسه بیان داشته که اگر یکی از زوجین محکوم به مجازات های پیش بینی شده در ماده ۱-۱۳۱ قانون جزای فرانسه بشود ، زوج دیگر می تواند درخواست طلاق از دادگاه بنماید

بعد از ۱۱ ژوئیه ۱۹۷۵ ، عمل زنا جای خود را از علت قطعی به علت اختیاری داد و محکومیت به یک کیفر جنائی هنوز جای خود را در علت قطعی حفظ کرده است .

گواه

در مورد همکاری دو طرف باید معنایی عام را در نظر داشته باشیم، یعنی هم از نظر مالی و هم از نظر غیرمالی باید در زندگی مشترک خود همکاری داشته و به یکدیگر مساعدت نمایند

طلاق باشد اما اگر متوسل به طلاق شد قاضی موظف است حکم طلاق را صادر نماید.

بعد از ۱۱ ژوئیه ۱۹۷۵، عمل زنا جای خود را از علل قطعی به علل اختیاری داد و محکومیت به یک کیفر جنائی هنوز جای خود را در علل قطعی حفظ کرده است.

۲. علل اختیاری^{۲۹} برای طلاق:

قانون قبل از ۱۸۷۹:

در ماده ۲۳۲ قانون مدنی قدیم فرانسه یعنی در سال ۱۸۸۴، موارد طلاق دقیقاً تعیین شده بود، سوء معاشرت، خشونت و اهانت که از علل مشخص در طلاق به شمار می رفت.

دادگاههای فرانسه بعلت آنکه مصادیق و ویژگیهای اهانت دقیقاً مشخص نبود نمی توانستند خود را در بند تعاریف قرار دهند و بعلت آنکه طلاق را در این موارد بعنوان یک مجازات می شمردند رویه قضایی اعمال فوق را تعریف کرد بنحوی که این اعمال به اندازه ای شدید باشند که حتی طی مراحل قضایی نیز موجب عسر و حرج شود بهمین علت صفت «شدید یا بزرگ»^{۳۱} را به ۳ مورد فوق اضافه نمودند.

لیکن در همان سال تفسیری وسیع از «اهانت»^{۳۱} ارائه شده که در عمل مشکلات زیادی را برای قضات بوجود آورد بدین صورت که هر تندی و بدخلقی^{۳۲} را در زمره اهانت تلقی کردند و هر حرفی که بار اهانت آمیزی کمی نیز داشت می توانست جزء اهانت قرار گیرد.

رویه قضایی فوق در عمل مشکلات فراوانی را بوجود آورد و هیچ نوع محدودیتی را برای خود نمی شناخت تا جایی که اگر زوجین خود موافق طلاق باشند با شبیه کردن یکی از حرفهای تند به یکدیگر و یا نامه ای اهانت آمیز بهم می توانستند خواستار حکم طلاق بشوند.

قانونگذاری در سال ۱۹۴۱

در سال ۱۹۴۱ قانونگذار سه شرط را عنوان کرد که در این حالت درخواست طلاق اجرا می شد.

۱- باید عمل انجام شده، تجاوزی به یکی از تعدات و یا لوازم ازدواج^{۳۳} باشد که اصولاً ازدواج بر پایه آن تشکیل می شود.

۲- تجاوز به تعهدات بوجود آورنده عقد

ازدواج تغییر کرده باشد و یا بسیار بزرگ باشد.

۳- عمل انجام شده باید طوری باشد که حفظ زندگی مشترک ممکن نباشد.

قانونگذاری امروز فرانسه^{۳۴}:

بررسی نهایی:

طبق ماده ۲۴۲ ق.م.ف برای اینکه عملی بتواند باعث طلاق بعلت تقصیر همسر شود باید سه مؤلفه با هم جمع شود:

۱- قابل استناد بودن عمل به مرتکب: برای وجود چنین شرطی اراده آگاهانه و آزاد باید وجود داشته باشد^{۳۵} و نباید در حالت آشفتگی ذهنی باشد.^{۳۶}

۲- تجاوز شدید، تغییر تعهدات عقد ازدواج: عمل مثبت یا منفی (فعل یا ترک فعل) که قابل استناد و به مرتکب باشد باید به تعهدات و وظایف^{۳۷} فیما بین لطمه وارد آورد.

در وهله اول تعهدات را باید در موارد ۲۱۵ و ۲۱۴ و ۲۱۲ قانون مدنی فرانسه بررسی کرد:

ماده ۲۱۲ ق.م.ف حسن معاشرت و وفاداری^{۳۸}، همکاری دو طرفه و کمک به همدیگر را بیان داشته است.

در مورد همکاری دو طرف باید معنایی عام را در نظر داشته باشیم، یعنی هم از نظر مالی و هم از نظر غیرمالی باید در زندگی مشترک خود همکاری داشته و به یکدیگر مساعدت نمایند. این معنا را می توان از ماده ۲۱۳ ق.م.ف برداشت کرد چرا که زوجین را بصورت دو طرفه مسئول حمایت از ارکان خانواده از نظر معنوی و مادی داشته است و ایشان را موظف کرده در تأمین آینده اولاد خود بکوشند.

همچنین ماده ۲۱۴ ق.م.ف بیان داشته چنانچه هیچ قراردادی راجع به تعهدات مالی بین زوجین وجود نداشته باشد باید به اختیارات مربوط بهر یک در قرارداد ازدواج مراجعه کرد.

در ماده ۲۱۵ ق.م.ف زوجین را موظف کرده که متعهد به مالکیت مشترک در زندگی خود شوند.

اقامتگاه زوجین بر اساس توافق طرفین انتخاب خواهد شد.

در مورد سه ماده فوق ذکر چند نکته ضروری است: اول آنکه قانون تعهد به وفاداری و

حسن معاشرت را صریحاً قید کرده است و زنا می تواند یکی از اسباب سوء معاشرت باشد (یعنی ارتباط جنسی با شخصی غیر از شخص همسر) لیکن بعضی مواقع عمل زنا انجام نمی شود لیکن ارتباط بدنی و سوء معاشرت غیر از زنا^{۳۹} نیز بطرز مساوی می تواند جزء عمل نکردن به تعهدات ازدواج بحساب آید.

نکته دوم آنکه امتناع از زندگی مشترک^{۴۰} و همزیستی در یک خانواده بدون وجود سبب قانونی و یا حتی امتناع از ارتباط جنسی^{۴۱} زوجین با همدیگر (یکی از زوجین با دیگری) می تواند از موارد عمل نکردن به تعهدات ازدواج و سوء وفاداری باشد.

در وهله دوم^{۴۲} باید به تعهداتی توجه داشت که در قانون مدنی فرانسه صریحاً بیان نشده اند ولی براساس طبیعت و ماهیت ازدواج می توان این تعهدات را برداشت نمود، بعضی از این تعهدات طبق رویه قضایی فرانسه بدین نحو است که در صورت فقدان آن در زندگی مشترک، مجازات آن طلاق خواهد بود:

۱- وظیفه احترام متقابل نسبت به هم از هر جهت یعنی تمام حقوق و منابع قانونی مانند: معیوب نبودن فیزیک بدن^{۴۳} چه از نظر جنسی و چه از نظر ظاهری، سلامتی، اعتماد و اطمینان^{۴۴}، حفظ آبرو، شغل حرفه ای، ارث و میراث.

۲- وظیفه اعتماد متقابل^{۴۵} و داشتن خلوص نیت نسبت به یکدیگر.

۳- وظیفه صبر و حوصله داشتن نسبت به همدیگر برای حفظ توافق فیما بین.

نقض تعهدات و وظایف فیما بین باید دارای صفت شدید بودن خشونت و تغییر در تعهدات عقد ازدواج باشد تا بتوان حکم طلاق را صادر نمود.

همچنین رویه قضایی فرانسه اعمالی را که دارای خشونت کمتری هستند ولی آن اعمال بطور تکرار پذیر انجام شود را دارای همان نتایج فوق بحساب خواهد آورد.

در نهایت اگر یک عمل واحد قابل بخشش باشد و دوباره اتفاق نیافتد دادگاه حکم طلاق را صادر نخواهد کرد.

۴- نگهداری و حفظ زندگی مشترک غیرقابل تحمل باشد^{۴۶} که در این مورد قاضی با تحقیق باید متوجه شود که قصد یکی از زوجین حفظ زندگی مشترک را برای زوج